

بازگشت پادشاه

بخش سوم

از

خداوند انگستری

نویسنده:

ج. آر. آ. تالکین

مترجم:

فرخزاد فرزین زند

سرشناسه: تالکین، جان رونالد روئل، ۱۸۹۲ - ۱۹۷۳ م.

عنوان و نام پدیدآور: خدائوند انگشتری / نویسنده ج. آر. تالکین؛ مترجم فرخزاد فرزین زند.

مشخصات نشر: تهران: پر، ۱۳۹۶.

مشخصات ظاهری: ج ۳.

شابک: دوره: 978-600-8137-52-8؛ ج ۱: 978-600-8137-49-8؛ ج ۲: 978-600-8137-50-4؛ ج ۳: 978-600-8137-51-1

وضعیت فهرستویی: فیبا

یادداشت: عنوان اصلی: The fellowship of the ring

مندرجات: ج ۱. همگان انگشتری - ج ۲. دو برج - ج ۳. بازگشت پادشاه

موضوع: داستان‌های انگلیسی -- قرن ۲۰ م.

موضوع: English fiction -- 20th century

شناسه افزوده: فرزین زند، فرخزاد، ۱۳۳۳ - مترجم

رده بندی کنگره: ۱۳۹۶ ج ۴ / ۲۶۳ / PZ۳

رده بندی دیویی: ۸۲۳/۹۱۲

شماره کتابشناسی ملی: ۴۷۰۳۳۸۲

خدائوند انگشتری (۳)

بازگشت پادشاه



انتشارات پر

- نویسنده: ج. آر. تالکین
- مترجم: فرخزاد فرزین زند
- صفحه‌آرا: منیر علیزاده
- بوبت چاپ: اول ۱۳۹۶
- شمارگان: ۱۱۰ نسخه
- قیمت: ۳۵,۰۰۰ تومان
- شابک ج ۳: ۹۷۸-۶۰۰-۸۱۳۷-۵۱-۱
- شابک دوره: ۹۷۸-۶۰۰-۸۱۳۷-۵۲-۸

آدرس: خ لبافی نژاد، بین خ دانشگاه و فخررازی، پلاک ۱۷۴ واحد ۳

تلفن: ۶۶۴۶۶۳۶۰ - ۶۶۴۶۶۹۶۵ - ۰۲۵۲۰۵ - ۹۱۲۳

www.ParNashr.ir

سه حلقه بهر شاهان الف، زیر آسمان کبود،
نه عدد بهر آدمیان، برده جبر بود و نبود.
هفت بهر میران دوارف در سرای سنگی دور،
یک، برای امیر تاریکی، بر سریر ظلمت و زور
نزد ارواح و سایه‌های سیاه، پایتخت کشور مردور.
تا که گیرد به زیر سلطه خویش، همه حلقه‌های پرقدرت،
تا که گرد آورد همه را، تا که ملحق شوند در ظلمت
نزد ارواح و سایه‌های سیاه، پایتخت کشور مردور.

فهرست مطالب:

دفتر پنجم

- فصل ۱: میناس تیریت..... ۱۵
- فصل ۲: گذر گروه کبود..... ۵۹
- فصل ۳: فراخوان روهان..... ۸۹
- فصل ۴: محاصره گندور..... ۱۱۳
- فصل ۵: به پیش راندن روهیریم..... ۱۵۴
- فصل ۶: نبرد دشت پلنور..... ۱۷۰
- فصل ۷: تل هیزم دنتور..... ۱۸۸
- فصل ۸: سرای درمان..... ۲۰۰
- فصل ۹: واپسین رایزنی..... ۲۲۳
- فصل ۱۰: دروازه سیاه..... ۲۴۲

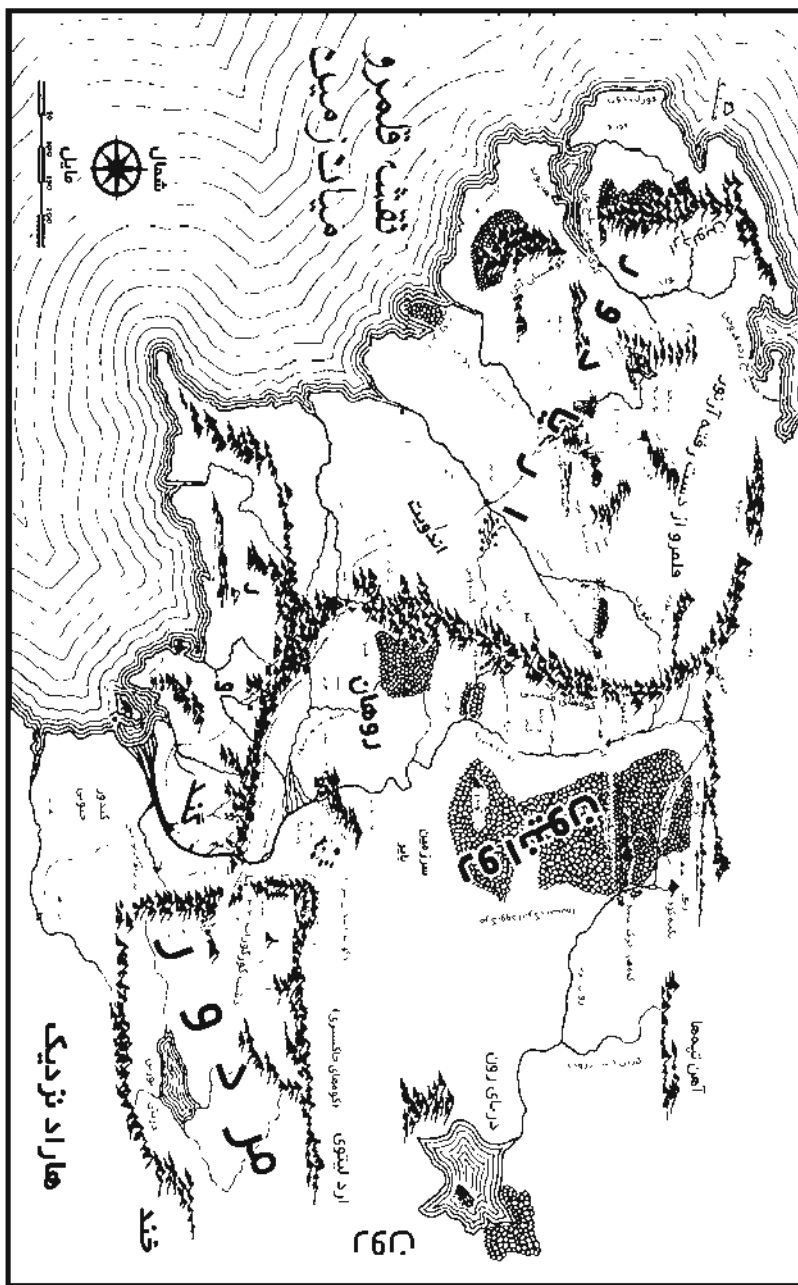
دفتر ششم

- فصل ۱: برج کیریت اُنْگول ۴۶۱
- فصل ۲: سرزمین تاریکی ۴۹۳
- فصل ۳: کوه فنا ۴۲۱
- فصل ۴: دشت کورمالن ۴۴۷
- فصل ۵: نایب تخت و شاه ۴۶۳
- فصل ۶: جدایی‌های بسیار ۴۸۸
- فصل ۷: بازگشت به خانه ۴۱۳
- فصل ۸: پاکسازی شایر ۴۲۷
- فصل ۹: گری هیونز ۴۶۷

ضمایم

- ضمیمه‌ی الف ۴۸۷
- ضمیمه‌ی ب ۵۸۶
- ضمیمه‌ی پ ۶۱۹
- ضمیمه‌ی ت ۶۲۴
- ضمیمه‌ی ث ۶۳۷
- ضمیمه‌ی ج ۶۶۵

(نقشه قلمرو میان‌زمین)



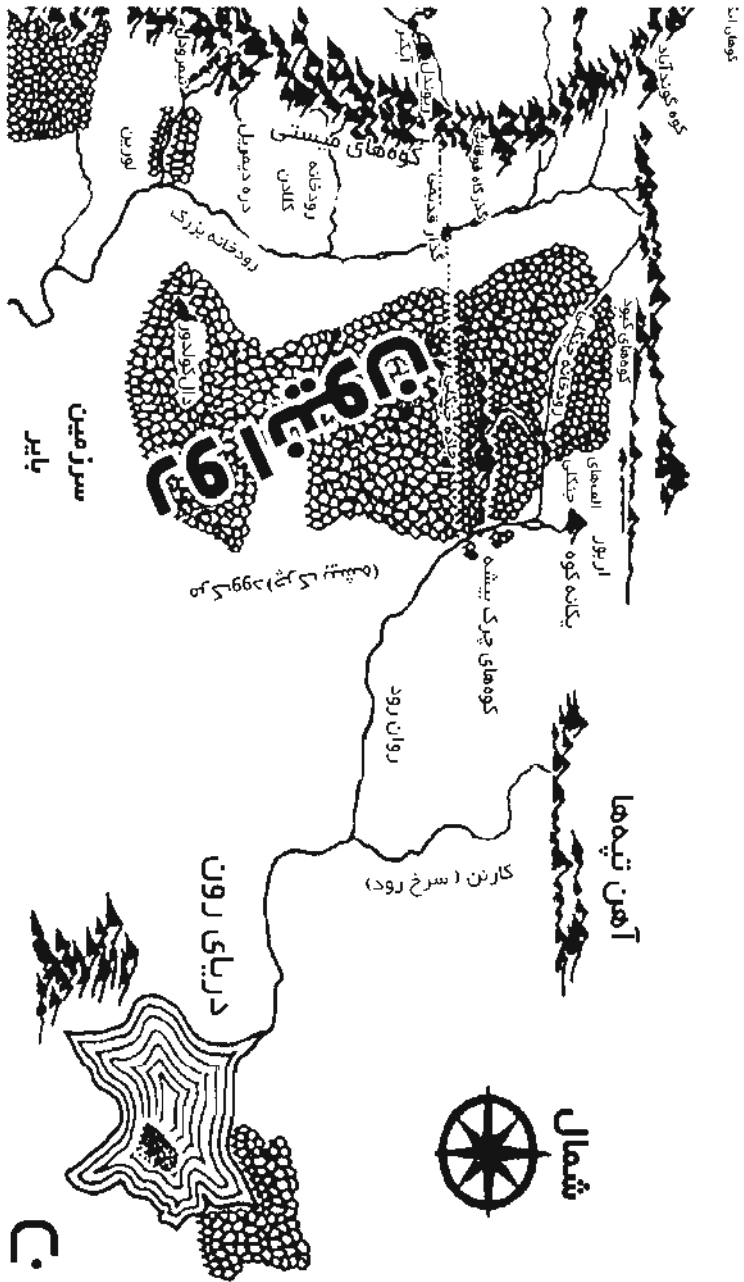
(قسمت ۱)



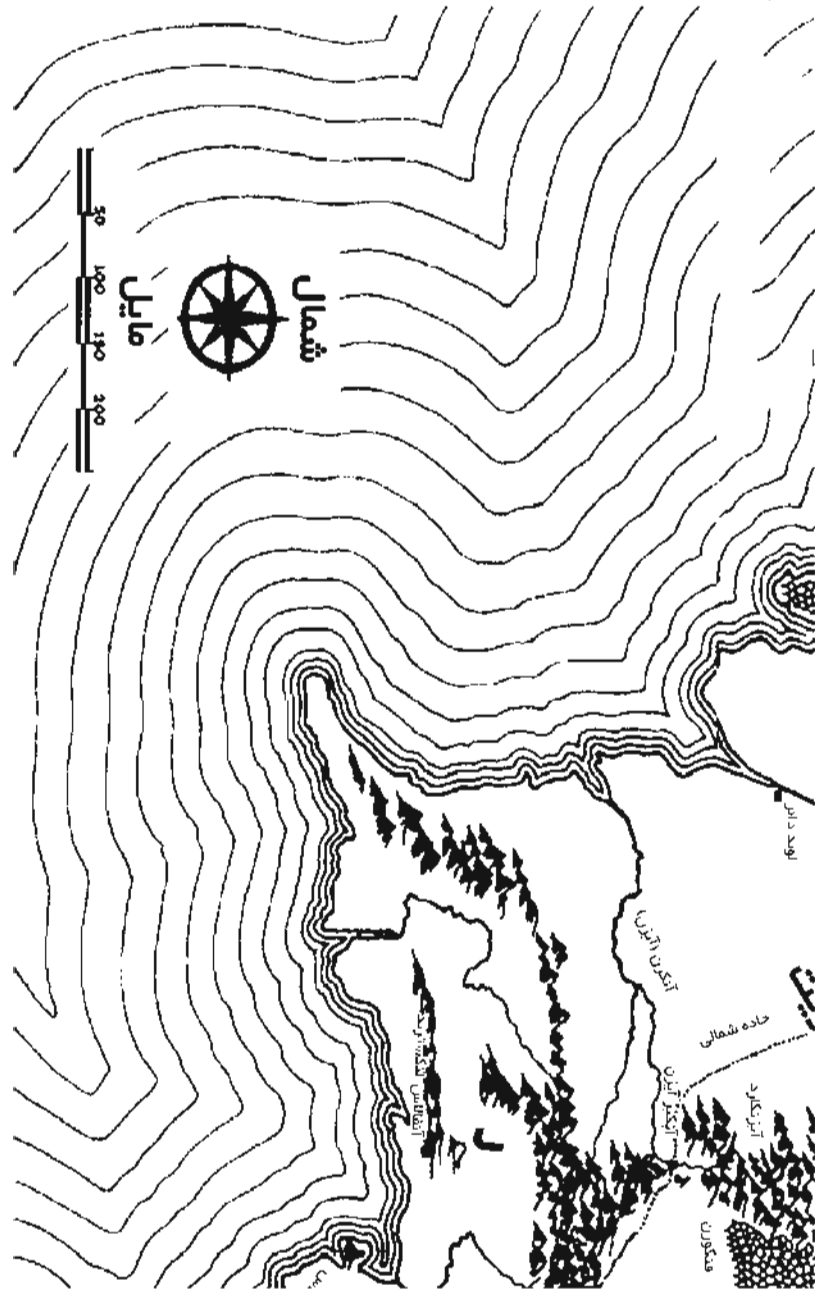
اندوین

قلمرو از دست رفته آرنور

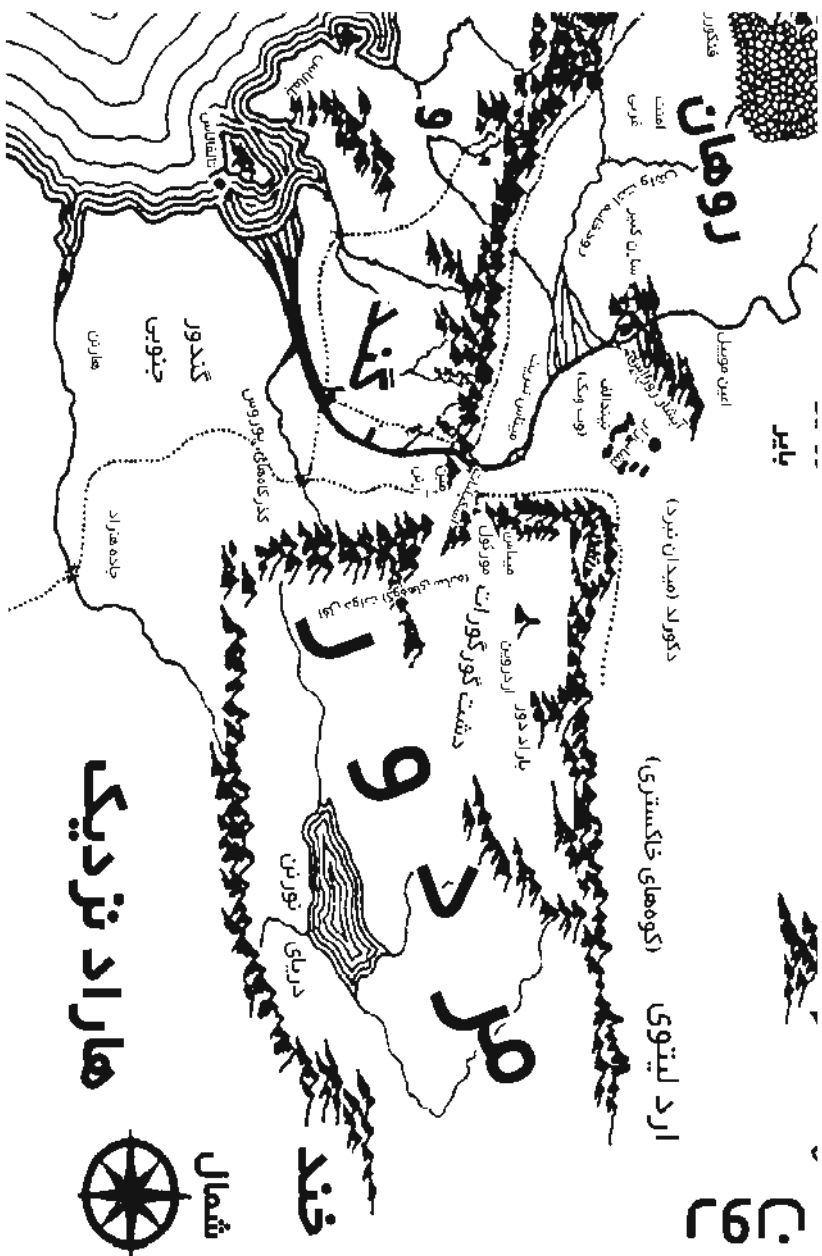
(قسمت ۲)



(قسمت ۳)



(قسمت ۴)



رون

اردبیلوی (کوه‌های خاکستری)

دکولا (میدان تیرد)

بایر

روهان

مزدکوز

هاراد نزدیک

خند

شمال



دفتر پنجم

فصل ۱

میناس تیریت

پیین از پشت شنل گندالف نگاه کرد. با خود فکر کرد بیدار است یا هنوز خواب، و هنوز در همان رؤیاهایی به سر می‌برد که شتابان از پس یکدیگر می‌گذشتند، و از ابتدای این سفر بزرگ مدتی دراز در آن غرق شده بود. جهان تاریک به سرعت از کنار عبور می‌کرد و باد با صدایی بلند در گوشش می‌خواند. هیچ چیز را نمی‌دید جز ستارگان دوار، و سمت راست کوه‌های جنوب که در فاصله‌ای دور مانند سایه‌ای عظیم در مقابل آسمان رژه می‌رفتند. خواب‌آلود سعی کرد ساعت و مراحل سفر را محاسبه کند. ولی حافظه‌اش نیمه‌خواب و مشکوک بود.

مرحله نخست سواری با سرعتی وحشتناک و بدون توقف بود، و سپس در سپیده صبح نور طلایی کمرنگی را دیده بود، و به شهر خاموش و کاخ بزرگ و خالی از سکنه بروی تپه رسیده بودند. و تازه در پناه آن قرار گرفته بودند که سایه بال‌دار دوباره از بالای سر عبور کرده بود، و مردم مرعوب شده بودند. ولی گندالف حرف‌های آرام‌بخش به او زده بود، و او بی‌خبر از رفت و آمد و صحبت مردم و دستورهایی که گندالف می‌داد، خسته ولی ناآرام در گوشه‌ای خوابیده بود. سپس سواری دوباره شروع شده بود. سواری در شب. این شب دوم، نه، شب سوم بود که به سنگ نگاه کرده بود. و با آن خاطره هولناک کاملاً از خواب بیدار شد، و به خود لرزید، و نفیر باد پر از صداهای تهدیدآمیز شد.

نوری در آسمان روشن شد، شعله‌ای زرد رنگ در پس موانع تیره. **پیین** لحظه‌ای هراسید، و درحالی که نمی‌دانست **گندالف** او را به کدام سرزمین هولناکی می‌برد، خود را عقب کشید. جشمان خود را مالید، و متوجه شد که ماه بوده که از پس سایه‌های شرق طلوع کرده، و اکنون تقریباً قرص کامل شده بود. پس هنوز اوایل شب بود و سفر ساعت‌ها در تاریکی ادامه می‌یافت. تکانی خورد و به حرف آمد.

او پرسید: "کجا هستیم، **گندالف**؟"

جادوگر پاسخ داد: "در قلمرو **گندور**، سرزمین **آنورین**^۱ از جلوی چشم ما می‌گذره."

مدتی دوباره سکوت مستولی شد. سپس **پیین** درحالی که به شنل **گندالف** چنگ زد ناگهان فریاد کشید: "اون چی اه؟ نگاه کن! آتیش، آتیش سرخ رنگ! تو این سرزمین ازدها پیدا می‌شه؟ نگاه کن، یکی دنگه اونجا!"

گندالف در ازای پاسخ رو به اسب خود فریاد زد. "به پیش، **شدوفکس**. باید عجله کنیم. فرصت تنگ اه. **پیین**! فانوس‌های **گندور** روشن شدند و طلب کمک می‌کنند. آتیش جنگ شعله‌ور شده. **پیین**. اونجا آتیش **آمون دین**^۲ اه، و شعله‌های روی **ایلناخ**^۳؛ و همین‌طور به طرف غرب ادامه پیدا می‌کنه: **ناردال**^۴، **اره‌لاس**^۵، **مین** – **ریمون**^۶، **کالنه‌اد**^۷، و **هالی‌فیرین**^۸ در **مرزهای روهان**."

ولی **شدوفکس** تاخت خود را آهسته کرد. تا به راه رفتن رسید، و سپس سر خود را بالا آورد و شیهه‌ای کشید، و از میان تاریکی صدای شیهه اسب‌های دیگری در پاسخ به او شنیده شد، و بلافاصله صدای سم آنها

1. Anórien
2. Amon Dîn
3. Eilenaeh
4. Nardol
5. Erelas
6. Min-Rimmon
7. Calenhad
8. Halifirien